آموزش و معنویت در روسیه

میخاییل مچدلوف

بین اعلام حقوق و اختیارات، حتی در صورت تصویب قوانین مربوطه و تحقق علمی این حقوق فاصله زیادی وجود دارد که نه تنها مشخص کردن اهداف و مقاصد، بلکه سازماندهی نحوه حل این مسایل را در بر می گیرد. مدرسه عمومی ما که باید مسایل تدریس علوم دینی را از صفر شروع کند، با همین مشکلات روبروست.

مبنای اصولی حقوقی مساله "مدرسه و مذهب"، شناسایی حالت لاییک آموزش عمومی در مؤسسات آموزش دولتی است. این بدان معناست که آموزش نمی تواند مذهبی یا ضد دینی باشد، ولی در عین حال مدرسه باید به همه دانش آموزان کمک کند که برداشت مشخصی از دین کسب کنند. مدرسه همچنین باید روند تدریس مبانی علوم دینی را برای علاقه مندان تامین کند. در این رابطه سؤالات بی شماری بروز می کنند. چه کسی و چطور می تواند مسائل دینی را به کودکان تدریس کند؟ در رشته های انسانی و طبیعی، چطور باید مسایل دین را منعکس کرد؟ چطور می توان آموزش مذهبی را خارج از چارچوب برنامه عادی و الزامی تحصیلی ترتیب داد؟

چنین سؤالاتی مورد بحث و بررسی گسترده قرار گرفته، جنبه های متعدد اسلوبی، کادری، مالی و غیره دارند. همه اقدامات در جهت تامین مبانی قانونی در عرصه آموزش و تحصیل، می توانند تنها در صورت آگاهی به اوضاع واقعی و نظرات شخصیت های علاقه مند مؤثر باشند.

در ماههای آوریل و می سال 1998، مؤسسه غیروابسته مسایل اجتماعی و ملی روسیه و مرکز تحقیقات جامعه شناسی وزارت آموزش عمومی و حرفه ای فدراسیون روسیه، نظرسنجی برگزار کردند که هدف اصلی آنها، مطالعه نیازهای والدین و کودکان به کسب آموزش مذهبی، خارج از حدود برنامه تحصیلی بود. هدف این بود که میزان تدریس شاگردان مدارس، معلمان و خانواده های کودکان تشخیص داده شود. این نظر سنجی در دوازده منطقه کشور و شهرهای مسکو و سنت پطرزبورگ برگزار شد و 2200 نفر از همه گروههای سنی و حرفه ای را در برگرفت. همزمان با آن، نظرسنجی سراسری 1160 معلم از 280 مدرسه متوسط مناطق مذکور و 1050 دانش آموز کلاس های مختلف 210 مدرسه در سن 17-11 سال، در 8 منطقه کشور برگزار شد.

سؤال اصلی این نظرسنجی این بود که آیا خود کودکان علاقه ای نسبت به دین از خود نشان می دهند و آیا آنها براساس ماده 5 قانون فدرال "در باره آزادی وجدان و اتحادیه های دینی"، می توانند درخواست کسب تحصیلات دینی نمایند؟ برخورد کودکان در سن 11 تا17 سال که در نتیجه نظرسنجی های مذکور مشخص شد، چنین بود: 1/21% آنها، به دین کوچکترین علاقه ای ندارند و خود را پیرو مذهب نمی دانند; 1/20 پیرو دین نیستند، ولی به دین علاقه دارند;7/32 درصد خود را مذهبی محسوب می کنند، ولی در زندگی دینی شرکت نمی کنند; 4/3 درصد مرتبا در مراسم دینی شرکت می کنند;7/22 درصد نتوانستند جواب این سؤالات را بدهند. از اینجا می توان نتیجه گرفت که کودکان و نوجوانان متدین، حدود یک سوم افراد این سن را تشکیل می دهند. اگر فرض کنیم که کسانی که جواب ندادند، بالاخره به دو گروه برابر تقسیم شوند، معلوم خواهد شد که میزان دانش آموزان متدین برابر 5/47% خواهد شد. این ارقام نمی توانند نکات متعدد این پدیده را روشن کنند، از جمله برخورد سطحی جوانان با امور دینی.

با این وجود، از اینجا می توان نتیجه گرفت که نیمی از دانش آموزان مدارس، به دین علاقه مندند و به همین دلیل، دست اندرکاران آموزشی، بدون شک، باید خارج از چارچوب برنامه عادی آموزشی، درخواست تشکیل کلاس های دینی را هم ارضا کنند.

مطابق با قانون مذکور، غیر از موافقت کودکان، درخواست والدین آنها لازم است. مطالعات نشان داده است که نیمی از جمعیت (2/45%) از اندیشه معرفی آموزش دینی حمایت می کنند، ولی در عین حال 3/33% مردم مخالف این امر هستند و 4/21% جمعیت آماری نتوانستند جواب مشخصی بدهند. این اختلاف نظرات، حاکی از یک نوع بن بست در این زمینه و امکان وقوع مناقشات بین والدین طرفدار آموزش دینی و مخالفین این نوع آموزش است، چنانچه چنین کلاس هایی در مدارس ترتیب داده شوند. به همین دلیل باید با حساسیت و توجه خاصی با این مساله برخورد کرد و مکان و زمان درس و استاد علوم دینی را دقیقا انتخاب کرد تا هیچ گونه تضییق حقوق، براساس مبانی مذهبی رخ ندهد. مبرم بودن این ملاحظات، ناشی از انشعاب شدید افکار عمومی درباره لزوم آموزش دینی است که در میان روشنفکران علوم انسانی (45% موافق و مخالف آموزش دینی)، نظامیان (2/39% موافق و مخالف) مشاهده می شود. باید به مخالفت روشنفکران صنعتی و فنی با آموزش دینی (3/52% مخالف و 2/35% موافق) و کارفرمایان کوچک (7/39% مخالف، 2/36% موافق) نیز اشاره کرد.اما بیشترین حمایت از اندیشه آموزش دینی در مدارس، در میان کارمندان دولت (2/54% موافق، 2/33% مخالف) و روستاییان (6/52% موافق،6/31% مخالف) مشاهده می شود. تنوع این تصویر، با دیدگاههای مختلف پیروان گروههای فکری و دینی گوناگون تکمیل می شود.

حال ببینیم خود آموزگاران در این مورد چه نظری دارند. این امر به این دلیل جالب است که در روسیه، مدت ها قبل از انقلاب سال 1917، گرایش جدایی دین از مدرسه وجود داشت که آموزگاران زیادی، پیرو این دیدگاه بودند. در حال حاضر، 5/41% معلمان روسیه، طرفدار معرفی آموزش دینی خارج از برنامه الزامی آموزشی هستند، 5/58% آنها مخالف این امر هستند. در میان معلمان مرد،6/29% موافق هستند و در میان معلمان زن، 1/43% درصد. اختلافات در حمایت از آموزش دینی در گروههای سنی مختلف معلمان، نوسان 36 تا46 درصد دارد. (اکثریت معلمان بالاتر از 60 سال، مخالفت خود را با معرفی آموزش دینی ابراز کرده اند). این تنوع دیدگاهها و مشکلات دیگری که در حین نظرسنجی معلوم شدند، ما را به این نتیجه می رساند که با وجود موجبات توسعه آموزش دینی در مدارس، چگونگی ترتیب دادن این روند برای معلمان و خانواده های کودکان، فعلا روشن نیست.

منبع: سفارت ج .ا.ا. - مسکو به نقل از "مذاهب"، ضمیمه "نزاویسیمایاگازتا"،16/12/1998.